



سوره مبارکه بقره

جلسه نوزدهم: ۹۳/۱۰/۹

- حضرت علامه طباطبایی، آیات ۲۵۸ تا ۲۶۰ را در یک دسته قرار داده‌اند:

آیات ۲۵۸ تا ۲۶۰:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَاجَّ إِبرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأَمِيتُ قَالَ إِبرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۲۵۸)

آیا ندیدی آن کس را که چون خدا به او ملک و مکتب بخشیده بود با ابراهیم در باره‌ی پروردگارش مجادله می‌کرد؟ آن‌گاه که ابراهیم گفت: پروردگار من کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند. او گفت: من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم. ابراهیم گفت: «خدا [ای من] خورشید را از خاور برمی‌آورد، تو آن را از باختر برآور.» پس آن کس که کفر ورزیده بود مبهوت ماند. و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند.

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۵۹)

یا [داستان] کسی که بر شهری گذشت که بر سقف‌هایش فرو ریخته بود. [در دل] گفت: خدا چگونه اهل این دیار را پس از مرگشان زنده می‌کند؟ پس خدا او را صد سال بمیراند، سپس زنده کرد و گفت: چه مدت [در این حال] بوده‌ای؟ گفت: یک روز یا بخشی از یک روز بوده‌ام. فرمود: [نه] بلکه صد سال [در این حال] بوده‌ای، پس به خوراکی و نوشیدنی خود بنگر که تغییر نیافته، و به درازگوش خویش نگاه کن [که چگونه متلاشی شده] و [بدین سان] تو را برای مردم نشانه [معاد] قرار دهیم، و به این استخوان‌ها بنگر که چگونه آنها را پیوند می‌دهیم سپس بر آنها گوشت می‌پوشانیم. پس همین که [حقیقت] بر او آشکار شد، گفت: [اکنون] می‌دانم که خداوند بر همه چیز تواناست.

وَ إِذْ قَالَ إِبرَاهِيمُ رَبِّ اَرْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتِي قَالَ اَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلٰى و لٰكِنْ لِيُطَمِّنَ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ اَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ اِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعْيًا وَاَعْلَمُ اَنَّ اللَّهَ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ (۲۶۰)

و آن‌گاه که ابراهیم گفت: پروردگارا! به من بنما که مردگان را چگونه زنده می‌کنی؟ فرمود: «مگر ایمان نیاورده‌ای؟» گفت: «چرا، ولی تا دلم آرامش یابد.» فرمود: «پس، چهار پرنده بگیر و آنها را پیش خود، ریز ریز گردان سپس بر هر کوهی پاره‌ای از آنها را قرار ده آن‌گاه آنها را فرا خوان، شتابان به سوی تو می‌آیند و بدان که خداوند توانا و حکیم است.»

- آیات ۲۵۸ تا ۲۶۰ سوره مبارکه بقره را می‌توان در ادامه آیات آیت‌الکرسی بررسی کرد.

- موضوع آیت‌الکرسی این بود که:

• توحید ← هدایت خداوند در خارج کردن مؤمنان از ظلمات و رساندن آنها به نور

- هدایت خداوند می‌تواند سه مدل کلی داشته باشد:

۱- از طریق استدلال و احتجاج

۲- هدایت از طریق نشان دادن

۳- هدایت از طریق نشان دادن سبب و مسبب / نشان دادن خودش و عواملش

راه سوم از همه استثنایی‌تر و بهتر است.

مثال: کسی که تا به حال «پنیر» را ندیده است: ۱- از راه استدلال و گفتن خصوصیات پنیر آن را به او می‌شناسانیم. ۲- یک قالب پنیر

آورده و به او نشان می‌دهیم و می‌چشد و به او می‌گوییم: «این پنیر است». ۳- شیر می‌آوریم و جلوی او درست کردن پنیر را نشان

می‌دهیم. در این حالت او نه تنها به خود پنی‌ری می‌برد بلکه به اسباب و علل آن نیز پی می‌برد و این علم یقینی است. یعنی نه تنها به خودش مسلط است بلکه به عواملش نیز مسلط است.

✓ اولی «علم الیقین» است.

✓ دومی «عین الیقین» است.

✓ سومی «حق الیقین» است.

- سه آیه ۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۶۰ این سه مدل هدایت را بیان کرده است.

➤ داستان اول حضرت ابراهیم، هدایت به سبک «استدلال و احتجاج» است.

➤ داستان دوم که مربوط به یک پیامبری است، چگونه هدایت کردن به روش «نشان دادن» است.

➤ داستان سوم که باز هم داستان حضرت ابراهیم است، هدایت به سبک «نشان دادن سبب و مسبب» است.

- آیه ۲۵۸: گفتیم این آیه هدایت به سبک احتجاج و استدلال است. شخصی بوده که به او ملک داده بودند یعنی از نعمت‌های ویژه خداوند برخوردار بوده است به عبارتی آدم بی‌دست و پای نبوده است. در روایات آمده این شخص نمرود بوده است. حضرت ابراهیم (ع) با نمرود در باب پروردگار احتجاج می‌کند. چالش در اینجا بر سر «ربوبیت» است. چالش در موضوع ربوبیت این است که خدا، عالم را آفریده است و خالق است اما مدیریت عالم را به دست افراد سپرده است. نمرود می‌گوید: خدا، عالم را آفریده و خالق است اما من «رب» هستم یعنی مدیریت عالم با من است.

- حضرت ابراهیم (ع) در احتجاجش می‌گوید: پروردگار و ربّ من کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند. یعنی هر احیاء و امات‌های کار خداست. وقتی احیاء و امات‌ه که ابتدا و انتهای زندگی هر موجودی است، دست خداست لذا کسی نمی‌تواند بگوید: من عالم را مدیریت می‌کنم.

- توجه: حضرت ابراهیم شبهه کسی را پاسخ می‌گوید که مدعی است ربّ عالم است یعنی مدیریت عالم به دست اوست.

- حضرت ابراهیم وقتی در استدلالش ابتدا و انتهای هر موجود را از خدا می‌داند، لذا به نمرود می‌گوید: چگونه تو ادعا داری که وسط هر موجودی دست توست؟

- نمرود برای مقابله در برابر حضرت ابراهیم (ع) و اینکه ثابت کند که مرگ و حیات به دست خودش است، فردی را می‌کشد و برده‌ای را نیز آزاد می‌کند و می‌گوید: دیدی من می‌میرانم و زنده می‌کنم.

- در واقع نمرود مغلطه کرد زیرا کسی را که زنده بود از بین برد و برده‌ای را که زنده بود، آزاد کرد.

- حضرت ابراهیم (ع) می‌توانستند دو کار انجام دهند: ۱- جواب مغلطه او را بدهند. ۲- ربوبیتی را مثال بزنند که دیگر نمرود نتواند آن را جواب بدهد. حضرت ابراهیم (ع) کار دوم را انجام دادند.

- حضرت ابراهیم (ع) گفت: خدای من کسی است که خورشید را از مشرق بیرون می‌آورد، حال تو آن را از مغرب بیرون آور.

- نمرود و اطرافیانش در برابر این چالش بهت‌زده شدند.

- این آیه می‌خواهد نشان دهد که می‌توان با استدلال بطلان یک ادعایی را نشان داد. در این احتجاج هدف «بطلان ربّ بودن نمرود» است. با این استدلال ربّ بودن نمرود باطل شد زیرا همه مردم ربّ بودن نمرود را عبادت می‌کردند و حال چون او خدا نیست پس نباید عبادتش کنید.

- توجه: استدلال آوردن به این معنا نیست که اگر برای کسی استدلال قوی بیاوریم او می‌پذیرد و هدایت می‌شود.

- توجه: با استدلال و احتجاج، «صحت» یا «عدم صحت» امری به وضوح بیان می‌شود به نوعی که همگان متوجه آن می‌شوند و آن را تأیید می‌کنند.

- فرعون و نمرود بنا به نظر حضرت علامه طباطبایی معتقد به وجود آلهه بودند و چه بسا برای مقابله با دشمن از آلهه‌اشان کمک می‌گرفتند اما جلوی مردم خودشان را آلهه معرفی می‌کردند و وانمود می‌کردند که اداره امور دست خودشان است. هر کسی می‌فهمد که اداره امور به دست خودش نیست و عجز دارد حتی اگر آن کس فرعون یا نمرود باشد.

- خدا در این آیه می‌خواهد به ما نشان دهد که می‌توان با استدلال بدون اینکه خود حقیقت نشان داده شود، بطلان مسئله را اثبات کرد.

- توجه: در این استدلال موضوع اثبات شدن ربّ حضرت ابراهیم نیست بلکه بطلان ادعای ربّ بودن نمرود است.

- خدا در این سه آیه نمی‌خواهد استدلال‌هایی را بیاورد و بگوید که تمام احتجاج‌های عالم درباره توحید با این استدلال پاسخ داده می‌شود بلکه می‌خواهد مدل اول از احتجاج را نشان دهد.

- آیه ۲۵۹: در این آیه، مدل دوم احتجاج نشان داده شده است. فردی بوده که در اصل معاد سؤال ندارد بلکه در «کیفیت معاد» سؤال دارد.

- کسی از یک قریه‌ای رد می‌شد که به طرز عجیبی خالی از سکنه بود به طوری که استخوان‌های مردم در شهر پخش بود. برای آن فرد سؤال پیش آمد که این استخوان‌هایی که روی زمین افتاده است چگونه ممکن است دوباره زنده شوند؟ توجه: سوال این شخص از روی تردید نیست بلکه کاملاً مثبت است. خدا این آدم را به اندازه صد سال از بین برد و روح از بدنش خارج شد و بعد از صد سال خدا دوباره او را زنده کرد.

- به نظر می‌رسد علت استفاده واژه «بعث» به جای واژه «احیاء» در این آیه، این است که خدا در اینجا فقط زنده کردن را نمی‌خواهد نشان دهد بلکه آن فرد از فرآیند قضیه زنده شدن سؤال داشته است. بعد از زنده شدن آن فرد، خدا به او گفت: «تو چقدر زمان است که خوابیده‌ای؟» او دید خورشید عجیب است احساس کرد یک روز خوابیده است. ولی به او گفته شد: «تو صد سال است خوابیده‌ای». به غذا و آب نگاه کرد دید سالم است و به الاغش نگاه کرد و دید که استخوان‌هایش بر روی زمین است. خدا دوباره الاغ را زنده کرد و او این زنده شدن را دید.

- نکته: فردی که این اتفاقات برایش افتاد، نبی بود. زیرا با خدا سخن گفته است.

- آن نبی بعد از دیدن این ماجرا می‌گوید: «می‌دانستم خدا قدير است.» یعنی او شکّی در زنده شدن افراد بعد از مرگشان نداشته و خدا را «قادر» می‌دانسته است بلکه از کیفیت این ماجرا سؤال داشته است.

- توجه: شنیدن این ماجرا برای ما که فقط این ماجرا را می‌شنویم صورت استدلال دارد یعنی برای ما هدایت از نوع اول است اما برای آن نبی و مردمی که آن نبی نزدشان برگشت، هدایت از نوع دوم بوده است.

- آیه ۲۶۰: در این آیه، حضرت ابراهیم (ع) درباره «کیفیت معاد» سؤال داشتند. قطعاً بین سؤال حضرت ابراهیم (ع) و نبی در آیه قبل تفاوت وجود دارد زیرا اگر شبیه سؤال قبلی باشد تکراری است لذا قطعاً شبیه قبلی نیست و سؤال حضرت از روی تردید نبوده است لذا خدا از حضرت ابراهیم (ع) اعتراف گرفته است که: «أَوَلَمْ تَتُومِن». خدا می‌گوید: تو که قطعاً ایمان داری پس سر این سؤال در چیست؟ «او» نشان می‌دهد که مُقَدَّری قبلش بوده است که این واو به آن عطف شده است.

- حضرت می‌گوید: مسأله بر سر «ایمان» نیست. حضرت ابراهیم (ع) «اطمینان قلبی» را مطرح می‌کند. یعنی فرق این سؤال و سؤال قبلی در این است که سؤال قبلی از تحقق نیست بلکه از چگونگی است اما سؤال حضرت ابراهیم (ع) فقط چگونگی نیست بلکه کل ماجرا و جزء به جزء آن و مُلکی و ملکوتی آن را می‌پرسد. (مناط حکم یعنی ریشه شکل‌گیری فرآیند). وقتی مناط حکم را می‌شناسیم، قدرت تولید آن فرآیند را پیدا می‌کنیم.

- در انتهای آیه قبل خدا را قادر خوانده است اما در انتهای این آیه، خدا را عزیز حکیم می‌خواند یعنی قادر بودن خدا در این عبارت تفصیل داده شده است.

- خدا به او می‌گوید: چهار پرنده بگیر و آن را قاطی کن و بر سر چهار کوه بگذار و آنها را صدا کن آنها زنده می‌شوند. در این حالت حضرت ابراهیم «فاعل» احیاء شدن است. یعنی وقتی او اراده می‌کند، زنده می‌شود.

- توجه:

• در آیه ۲۵۸: احیاء کردن خدا استدلال شده است.

• در آیه ۲۵۹: احیاء کردن خدا نشان داده شد.

• در آیه ۲۶۰: حضرت ابراهیم (ع) خودش فاعل احیاء خداست.

لذا سطح آخری بسیار بالاست.

توجه:

▪ در آیه ۲۵۹ به حضرت عذیر گفته شد: «قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

▪ در آیه ۲۶۰ به حضرت ابراهیم گفته شد: «وَأَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

- دومین عبارت به دو دلیل از عبارت اولی بالاتر است:

۱- در آیه ۲۵۹ فاعل، خود فرد است و در ۲۶۰ فاعل خداست. به نوعی مانند حالت «مخلص» و «مخلص» است. در مخلص، خدا خلوص ایجاد می‌کند لذا بالاتر از مخلص است بنابراین علمی که من آن را بیان کنم با علمی که خدا آن را ایجاد کند مرتبه‌اش بسیار متفاوت است.

۲- آیه ۲۵۹ اجمالی است. ناظر به قدرت خدا بر هر شیئی است ولی ۲۶۰ ناظر به ادراک صفت عزیز و حکیم خداست. از لحاظ مرتبه و خاص بودن و هم از لحاظ بالاتر بودن مرتبه.

- بنابراین سه مرتبه علم عبارتند از:

۱- من به استدلال، حقیقتی را دریابم.

۲- من آن حقیقت را بچشم.

۳- اراده من در آن حقیقت نقش بازی کند.

- «نقش بازی کردن اراده من» یعنی من با حقیقت یکی شوم.

- حضرت ابراهیم (ع) در احیاء پرندگان چنان اراده‌ای دارد که ما بر تصویر ذهنیمان اراده داریم. یعنی حضرت ابراهیم (ع) می‌تواند زنده کند البته به اذن الله.

- در عظمت انبیاء الهی همین بس که آنها با اینکه توانی بسیار بالا داشتند، به دشمنانشان اجازه دادند که شهیدشان کنند. زیرا آنها عبد هستند و مولا خواسته است آنها را شهید ببیند یعنی خدا خواسته است حسین ابن علی را قتل ببیند.

- ابتلائات الهی برای رشد انبیاء نبوده است بلکه برای بیشتر شدن جلواتشان بوده است اما ابتلائات ما، برای رشد و بالا رفتن مرتبه-امان می‌باشند.

- انبیاء نوری واحد هستند که آن نور می‌خواهد منعکس شود.

زنگ دوم:

- حضرت علامه طباطبایی، آیات ۲۶۱ تا ۲۷۴ را در یک دسته قرار داده‌اند:

آیات ۲۶۱ تا ۲۷۴:

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۶۱)
داستان کسانی که مالشان را در راه خدا می‌بخشند چون داستان دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه‌ای صد دانه [باشد]، و خدا برای هر کس بخواهد [پاداشی] چند برابر می‌دهد و خدا وسعت بخش داناست.

الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبَعُونَ مَا آنَفَقُوا مَتًّا وَلَا أَذَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۶۲)
کسانی که مالشان را در راه خدا می‌بخشند و به دنبال بخشش خود مت و آزاری نمی‌آورند، اجرشان نزد پروردگارشان [محفوظ] است و نه بیمی بر آنهاست و نه اندوهگین شوند.

قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذَى وَاللَّهُ عَنِّي حَلِيمٌ (۲۶۳)
سخن خوش [با نیازمندان] و گذشت، از صدقه‌ای که آزاری در پی دارد بهتر است، و خدا بی‌نیاز و بردبار است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۲۶۴)
ای مؤمنان! صدقات خود را با مت و آزار باطل نکنید، مانند کسی که برای ریا و نمایاندن به مردم مالش را انفاق می‌کند و به خدا و رستاخیز ایمان ندارد. پس حکایت آن چون تخته سنگی است که بر آن خاکی باشد و رگباری بر آن بیارد و خاک آن را بشوید. آنان به چیزی از آنچه حاصل نموده‌اند دست نیابند، و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ اتِّغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلَّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۶۵)

و حکایت کسانی که مالشان را در راه خشنودی خدا و برای تحکیم ایمان خویش انفاق می‌کنند همچون بوستانی بر تپه‌ای است که رگباری بر آن بیارد و میوه‌هایش را دو چندان بار آورد و اگر رگباری هم به آن نرسد باران سبک [آن را بس است]. و خدا به آنچه می‌کنید بیناست.

أَيُّودٌ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَةٌ ضِعْفًا فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (۲۶۶)

آیا کسی از شما دوست دارد که باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد، که نهراها از پای درختانش جاری است و هر گونه میوه‌ای برایش به بار آورد و پیریش فرا رسیده و فرزندان خرد و ناتوان داشته باشد. ناگاه گرد بادی آتشین بر آن بزند و [باغ یکسر] بسوزد؟ خدا بدین گونه آیاتش را برای شما بیان می‌کند تا بیندیشید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۲۶۷)

ای مؤمنان! از بهترین آنچه به دست آورده‌اید و از آنچه از زمین برایتان برآورده‌ایم انفاق کنید، و [چیزهای] پست را که خودتان جز با چشم‌پوشی نمی‌پذیرید برای انفاق منظور نکنید و بدانید که خدا بی‌نیاز ستوده است.

الشَّيْطَانُ يَدْعُكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدْكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۶۸)

شیطان شما را از تهیدستی می‌ترساند و به [تنگ نظری و] زشتی و می‌دارد، و خدا به شما آمرزش و بخشش خود را وعده می‌دهد و او وسعت بخش داناست.

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (۲۶۹)

حکمت را به هر کس که بخواهد می‌بخشد، و هر که را حکمت داده شود یقیناً خیر بسیاری داده شده است و جز خردمندان پند نگیرند.

وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهَا وَاللَّهُ لَطَّالِمِينَ مِنَ الْأَنْصَارِ (۲۷۰)

و هر چه انفاق کردید یا هر نذری را ملتزم شدید قطعاً خدا آن را می‌داند و ستمکاران را هیچ یآوری نیست.

إِنْ تَبَدَّلُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ يُكْفَرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۷۱)

اگر صدقه‌ها را آشکار کنید این کار خوبی است و اگر پنهانش بدارید و به تهیدستان [آبرومند] بدهید این برای شما بهتر است و بخشی از گناهان شما را می‌زداید و خدا از آنچه می‌کنید آگاه است.

لَيْسَ عَلَيْكُمْ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ (۲۷۲)

هدایت آنان [به طور اجبار] بر عهده‌ی تو نیست، بلکه خدا هر که را بخواهد هدایت می‌کند. و هر مالی که انفاق کنید به سود خود شماست، و جز برای طلب رضای خدا انفاق نکنید. و هر مالی که انفاق کنید [پاداش آن] به تمامی به شما داده خواهد شد و بر شما ستمی نخواهد رفت.

لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَخْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۲۷۳)

[این صدقات] از آن تهیدستانی است که در راه خدا از کار مانده‌اند و نمی‌توانند در زمین [برای معاش] سفر کنند و به خاطر مناعتی که دارند، ناآگاه آنها را توانگر می‌پندارد. آنان را به سیمایشان می‌شناسی. از مردم به اصرار چیزی نمی‌خواهند. و هر مالی [به آنان] انفاق کنید بی‌گمان خداوند از آن آگاه است.

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۷۴)

کسانی که مالشان را شب و روز، [و] نهار و آشکار، انفاق می‌کنند پاداش آنها نزد پروردگارشان است و نه بیمی بر آنهاست و نه محزون شوند.

- آیات ۲۶۱ تا ۲۷۴: این آیات «منظومه جامع انفاق» هستند که این سوره، بسته آن را در اختیار ما قرار داده است. هر آنچه درباره انفاق شامل قواعد، باید‌ها، خطرات، آسیب‌ها، مواقف لغزش، ارتقاء، پس زمینه‌ها، انواع و ... لازم است در این آیات آمده است. از این آیات، حداقل ۳۰ الی ۴۰ باید و نباید جزئی و کلی درباره انفاق به دست می‌آید.

- البته در پس زمینه ذهن به خاطر داریم که در این سوره درباره «تقوای اجتماعی» بحث شد یعنی فراموش نکنیم که به خاطر تحقق تقوای اجتماعی در جامعه این احکام انفاق مطرح شده است.

- به طور خیلی ساده از انفاق چیزی که در ذهن داریم این است که از مال، وقت و ... و یا چیزی را که داریم به دیگران ببخشیم.

- نکات و احکامی که می‌توان از این آیات درباره انفاق استخراج کرد:

۱) انفاق مشمول قانون مضاعف نمودن خداوند می‌شود، یکی حداقل می‌شود هفتصد تا. (آیه ۲۶۱)

۲) مثال: مانند آن خوشه‌ای است که هفت شاخه دارد و هر شاخه‌اش هفت شاخه و هر شاخه آن هفت سنبله و ... (آیه ۲۶۱)

۳) خداوند واسع است پس از ترس یا به بهانه تنگدستی انفاق را ترک نکنید. البته می‌توان این را هم دریافت که خدا واسع است و اگر تو کمک نکنی دیگران کمک می‌کنند. (آیه ۲۶۲)

نکته: خدایی که واسع است، «علیم» نیز هست و اگر در جایی به کسی نمی‌دهد، علیم نیز هست.

نکته: خدا هیچ انسانی را بدون اتمام حجت از دنیا نمی‌برد.

۴) انفاق می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد. خداوند انفاق «در راه خدا» و «برای خدا» را می‌خواهد. (آیه ۲۶۲)

۵) «انفاق در راه» خدا نشانه‌های دارد که از آن جمله دور بودن انفاق از منت و اذیت است. (آیه ۲۶۲)

۶) انفاقی که برای خدا و در راه خدا باشد همه انواع حزن‌ها و نگرانی‌ها و اضطراب‌ها را از دل انسان می‌برد. (آیه ۲۶۲)

۷) جایگاه «قول معروف و مغفرت» در موضوع انفاق و پرهیز از انفاق ناسالم. (آیه ۲۶۳)

یعنی «قول معروف و مغفرت» نقص در سیستم انفاق انسان را جبران می‌کند. انسان باید تمرین کند تا نقاط ضعف آدم‌ها را به نقاط قوت تبدیل کند و همچنین تمرین اینکه آدم سعی کند حرف درست را «درست» به مردم بزند. این دو یعنی قول معروف و مغفرت جلوی انحراف در انفاق را می‌گیرند.

توجه:

• قول معروف: قولی است که مبنای الهی دارد و به گونه‌ای زده می‌شود که عُرف هم آن را می‌پسندند.

• مغفرت: یعنی تبدیل کردن نقاط ضعف انسان‌ها به نقاط قوت

نکته: فرق سه واژه «غفران»، «عفو» و «صفح»: مثال در برابر کسی که عجز است:

➤ عفو: عجز بودن او را نبین.

➤ صفح: او اگر عجز است صفات خوبی هم دارد مثلاً اهل سرعت است. صفات خوبش را بین که صفات بدش را

نبینی.

➤ غفران: می‌توان فهمید کسی که عجز است از او می‌توان یک انسان چابک مجاهد ساخت.

۸) صدقه با منت و اذیت باطل می‌شود. (آیه ۲۶۴)

۹) شأن انسان مؤمن نیست که صدقه‌اش با منت و اذیت همراه باشد. (آیه ۲۶۴)

«صدق» و «انفاق» دو منظر هستند: صدق نشانه صدق ایمان اعتقادات فرد است. انفاق موجب حل شدن چالش‌های جامعه می‌شود.

✓ به اعتبار صدقی که در آن جاری است و اعتقادات فرد، «صدق» است.

✓ به اعتبار جامعه و تأثیری که در جامعه دارد، «انفاق» است.

۱۰) انفاق: (آیه ۲۶۴ و ۲۶۵)

انفاق نقش بسیار زیادی در تثبیت دارد.
تثبیت باورهای الهی / علم توحید و ایمان

- ۱- از روی ریا است و بدون اعتقاد به خدا و معاد
- ۲- برای ابتغاء مرضات الهی و تثبیت ایمان در نفس

نکته: در مثلی که در آیه ۲۶۴ و ۲۶۵ آمده است: هر دوی اینها طوفان به زندگی‌اشان می‌زند اما اولی بعد از طوفان چیزی برایش نمی‌ماند و دومی شکوفایی برایش می‌ماند.

* انفاق ساختار وجودی انفاق کننده را به گونه‌ای ارتقاء می‌دهد، که تمامی مسائل و سختی‌های زندگی برای او موجب رشد و رویش و ثمردهی بیشتر می‌شوند. یک ساختار وجودی داریم که با اولین طوفان، هیچ اندوخته‌ای برایش باقی نخواهد ماند. یک ساختار وجودی هم داریم که با هر طوفانی میوه‌هایش دو برابر خواهد شد.

- انفاق دو کار انجام می‌دهد:

۱- در هر انفاقی منیت زیر پا گذاشته می‌شود.

۲- از طرف دیگر، «دغدغه دیگران را داشتن» در ما روشن می‌شود.

- این دو باعث می‌شود مجموعه صفات خوب در انفاق کننده تثبیت شود. زیرا عملاً توحید در انفاق کننده تقویت می‌شود و لذا هر باور مربوط به توحید را در انسان تثبیت می‌کند.

- آیه ۲۶۶: آیا یکی از شما دوست دارد که او را بوستانی از درختان خرما و انگور باشد که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است و برای وی در آن بوستان از هرگونه میوه و محصولی باشد، در حالی که پیری به او رسیده و دارای فرزندان ناتوان [و خردسال] است، پس گردبادی که در آن آتش سوزانی است به آن بوستان برسد و یک پارچه بسوزد؟ [ریا و منت و آزار به همین صورت انفاق را نابود می‌کند] این‌گونه خدا آیاتش را برای شما توضیح می‌دهد تا ببینید.

- اینکه گفته شد صدقات و انفاق با عدم مرضات الهی دود می‌شود و از بین می‌رود این‌گونه است یعنی می‌تواند باغی حسابی شود اما دقیقاً هنگام نیاز از بین برود. باید از انجام کارهای خیر با نیت‌های غیر الهی بترسیم که ضعف در اعتقادات زندگی انسان را به آتش می‌کشد.

* انشاءالله خدا ما را از انفاق حقیقی بهره‌مند کند به حرمت صلوات بر محمد و آل محمد.

* انشاءالله ناممان را جزء منفقینی قرار دهد که هر حزنی را خدا از دل آنان بر می‌دارد، به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

* انشاءالله همان‌قدر که اهل بیت به راحتی انفاق می‌کردند، ما هم به راحتی انفاق کنیم. البته سخت‌تر و مهم‌تر از انفاق، خلوص نیت در انفاق کردن است.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و الحمد لله رب العالمین